

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Satire

طنز

تیمور شاه تیموری

المان – 16 اکتوبر 2011

## طلبگاری طنز

ندانم آن حلال زاده کدام است  
مدیر است یا رئیس است یا سخنگوی  
بود قاضی و مفتی یا محرر  
بسر عمامه بر تن کیش دارد  
بود ریش سفیدش زینت روی  
بزی ریش نکثائی ببندد  
و یا پیراهن و تنبان دارد  
ندانم عینک او نمره چند است؟  
دو زن دارد و یا سه شاید هم چار  
بدین حال و بدین روز و بدین خوی  
بگفته مادرم را دختر او  
نموده آرزوی دختر تو  
دهد ثویانه والا و اعلی  
خبریداری کند مأوای دیگر  
کنیزان و غلامان عدیده  
کند بر تازک سر جای او را  
شنیدم این سخن را از پس در  
نمیدانم که اکنون چاره ام چیست؟

که با پیوند بمن در فکر خام است  
قوماندان جهاد است یا خداجوی  
که روغن میکشد از ریگ بایر  
زنج عاری بود یا ریش دارد  
و یا وسه کند بی گفت و بی گوی  
که تا پیر و جوان بر وی بخندد  
چین بوسه دوش آویزان دارد  
که از دیدار نوری در گزند است  
همه باشد کنیز و اوست بادر  
طلبگاری نموده مرد پرروی  
که بابایم بود سرو لب جو  
نظر افکنده بر آن گوهر تو  
کند سر تا به پایش را مطلا  
بسازد بهر او دنیای دیگر  
بود در خدمت آن نور دیده  
ترقی میدهد بابای او را  
که بابا کرده است آن حرف باور  
انیس این دل صدپاره ام کیست؟

ندارم کس که با من یار باشد  
همه دنیا بیه چشمم شام باشد  
بود تاریک روزم چون شب تار  
دلم گوید فرار از این وطن کن  
ولی ترسم که چون آزرده کفتر  
بود بهتر کوه در دنیا نمانم  
رفیق و مؤنس و غمخوار باشد  
کجا یک لحظه دل آرام باشد؟  
شدم از زندگانی سخت بیزار  
چو بلبل پر زن و سیر چمن کن  
شوم در چنگ شاهینی برابر  
نشان از خویش پابرجا نمانم  
خورم یک کپه از زهر هلاهل  
که تا آسان گردد جمله مشکل